



## قدیمترین نسخ زبان پارسی دوره سامانی

### قسمت اول



از کتب کهن منثور زبان پارسی دری، کتابی چند اکنون در دست است که علماء آنرا بهای کبریت احمر نهند و از مغننمات عصر شمارند و این کتب که برخی طبع و نشر شده و برخی هم بصورت خطی در کتب خانه های دنیا محفوظند، متعلقند بدوره شاهنشاهی آل سامان بشرح ذیل:

۱. کشف المحجوب در عقاید اسمعیه تالیف ابو یعقوب اسحق بن احمد سگزی، که یکی از دعاه اسمعیلی در قرن چهارم هجری به ماوراء النهر بود و در سال ۳۳۱ هـ در بخارا بجرم اسمعیلی بودن کشته شد و نسخ خطی این کتاب نادر است و اخیراً در طهران بطبع رسیده و نشر شده.
۲. مقدمه قدیم شهنامه که باهتمام ابو منصور محمد بن عبدالرزاق طوسی در سنه ۳۴۶ هـ فراهم آمده و ظاهراً نمونه نثر قدیمست و به همت علامه مرحوم قزوینی نشر شده.
۳. ترجمه پارسی تاریخ ابن جریر طبری متوفی ۳۱۰ هـ که محمد بن محمد بن عبدالله البلعمی متوفی ۳۸۶ هـ وزیر معروف دانشمند منصور بن نوح سامانی بسال ۳۵۲ هـ کرده است.
۴. ترجمه پارسی تفسیر بزرگ طبری بین سنوات ۳۵۰ - ۳۶۶ هـ بپارسی دری که از طرف

يك جمعيت علمای ماوراء النهر بحکم همان پادشاه شده است.

۵. کتاب الابنيه عن حقايق الادويه که ابو منصور موفق بن علی الهروی، بقول بعضی در عهد همان پادشاه بين سنوات ۳۵۰ - ۳۶۶ هـ تالیف کرده است و مسیوز المانی آنرا در ۱۸۵۹ م از روی نسخه واحد کتابخانه وینه طبع کرده.

۶. کتاب البارع در احکام نجوم و طوابع تالیف ابونصر حسن بن علی قمی که ظاهراً در حدود سنه ۳۶۷ هـ تالیف شده و يك نسخه ناقص آن تحریر ۸۰۶ هـ در کتابخانه ملی برلن موجود است.

۷. رسائل استخراج در شناختن عمر، تالیف محمد بن ایوب الطبری که ظاهراً تالیف سال ۳۷۲ هجری است و در کتب خانه های تهران نسخ قلمی آن موجود اند.

۸. جغرافیای عمومی حدودالعالم من المشرق الی المغرب که بسال ۳۷۲ هـ از طرف مولفی بنام محمد بن احمد الحارث یکی از شهزادگان آل فریغون گوزگانان اتحاف شده و بهمت استاد بارتولد خاورشناس روسی از طرف اکادمی علوم شوروی در ۱۹۳۰ عکس برداشته شده.

۹. کتاب بلدان ابوالمرید بلخی که بعقیده استاد بهار مرحوم در ردیف تاریخ بلعمی جای دارد ولی نسخه کامل قدیم از این کتاب نمانده و آنچه در دست آن محقق فقید بوده نسخه است ناقص که در آن مردی از اهل مراغه دست برده قیافت قدیم آن کتابرا بسبب دستکاری از بین برده است<sup>(۱)</sup>. این نه کتاب به عصر آل سامان تعلق دارد و در ماوراء النهر و خراسان بوجود آمده است که کانون کهن ادب پارسی و ثقافت خراسانی بوده. کتاب دهم نیز در همان عصر و همان دوره نوشته شده و اکنون من آنرا معرفی میکنم و نسخه قدیم يك حصه آن هم در پشاور موجود است. ولی این کتاب نیز بسرنوشت کتاب البلدان ابوالمرید بلخی گرفتار شده و آن قدر دستکاری و تصرف دیده که در مطبوع آن همان کهنگی اصلاً بر جای نمانده است بشرح ذیل :

در شهر پشاور که یکی از بلاد معروف قدیم آسیاست و بر نقطه اتصال شاهراه کابل و لاهور واقع و در نزدیکی گذرگاه مشهور خیبر افتاده، پیر مرد منحنی اما عالم بصیر و صاحبدلی زندگی میکند که عمر عزیز خود را به جمع کتب گذرانده و کتا بخانه نفیسی از آثار خطی عربی و پارسی دارد و نیز هزاران کتب مطبوع و نفیس ترین آثار خطاطی و نقاشی و مینیاتور فراهم آورده است. این مرد صاحبدل سید فضل صمدانی پشاورپست. در میان کتب خانه وی نسخ نادر و احیاناً منحصر بفرد هست، که آنرا از جان گرامی تر میدارد و باهمیت قابل وصف نگهداری میکند و مرا بدوران قیام پشاور، مطالعه آن آثار برجسته دست داد و از این خزینه گرانبها استفادتی کردم و در ردیف نه کتاب قدیم سابق الذکر زبان دری يك نسخه نادر این کتب خانه را بحیث کتاب دهم معرفی میکنم :

شرح تعرف : التعرف لمذهب التصوف کتابیست مهم در تصوف که با کتاب اللمع ابو نصر سراج

متوفی ۳۷۸ هـ در يك عصر نوشته شده و از كتب قدیم این مسلک شمرده میشود. مرلف تعرف شيخ ابوبکر محمد بن ابراهيم بخاری کلابادی است، که بقول حاجی خلیفه در ۳۸۰ هـ از جهان رفته و مشایخ تصوف در باره این کتاب گفته اند: لولا التعرف لما عرف التصوف و این کتات به جمله الحمدالله المحتجب بکبریائه الخ آغاز میشود و شروح زیادی دارد و از آن جمله است شرح مصنف که حسن التصوف نام دارد و در متن و شرح آن تصوف را ستوده و شرحی بنام سیره الصوفی که در آن از کلام مشایخ در توحید و صفات برده بر داشته، دیگری هم شرحیست که شيخ الاسلام عبدالله بن محمد الانصاری هروی متوفی ۴۸۱ هـ در کمال لطیف کرده است و شرح قاضی علاء الدین علی بن اسمعیل تبریزی ثم القونوی اصولی شافعی متوفی ۷۲۹ هـ که بر اصطلاح اهل تصوف نیست و شرحی از امام اسمعیل بن محمد بن عبدالله المستملی<sup>(۲)</sup>.

کتاب تعرف با شهرتی که داشت زبانزد عرفا گردید و برخی درباره آن گفتند:

اولا التعرف لبطل التصوف و برخی بر سبیل شوخی چنین گفتندی: لولا التصوف لبطل التعرف<sup>(۳)</sup> کلابادی موصوف به الشيخ الامام زاهد العارف از ائمه ی تصوف و حفاظ حدیث است، و کلاباد محلتی بوده در بخارا که بسی از اهل علم بدان منسوبند<sup>(۴)</sup> و او را غیر از تعرف کتاب دیگری نیز هست، که بقول بعضی بحرالفوائد نام دارد و به معانی الاخبار شهرت یافته، جامع ۵۹۲ حدیث<sup>(۵)</sup>. این کتاب وی هم نادر است و اتفاقاً من نسختی قلمی از شرح آن در کتب خانه "اسلامیه کالج" پشاور یافتم که بخط عبدالکریم بن عبدالله شادمانی به جمادی الاولی ۸۰۳ هـ در ۵۱۶ صفحه بر کاغذ خوقندی قدیم نوشته شده و این شرح را شخصی بر مشهد مصنف بزبان عربی تدلیف کرده است.

بر سر ورق شرح معانی الاخبار شخصی چنین نوشته که میتوان از آن بمقصد تألیف کتاب و شهرت روحانی کلابادی پی برد: "منقولست که شيخ کلابادی ابو اسحاق قدس الله روحه پیامبر را بخواب دیده اند. ایشان را دسته گل با دسته ریحانی داده اند و فرمودند: مادام که تازه باشد و خشک نشده، احادیث مرا شرح نویس. چون از خواب بیدار شده اند دسته گل حاضر بوده و ایشان بموجب فرموده، معانی الاخبار نوشتند." (ملفوظ خواجه احرار). معانی الاخبار در مکتبه "اسلامیه کالج" پشاور بشماره ۳۵۳ محفوظست و ظاهراً موضوع آن تطبیق و تفریق احادیث متعارض و متشابه است با توجیهاات حسنه<sup>(۶)</sup>.

اما کتاب تعرف قدیمترین و متین ترین کتابیست بزبان عربی که تاکنون راجع به تصوف نوشته شده و نماینده افکار و عقاید متصوفه قدیمست که در آن عصر تصوف با کتاب و سنت مطابقت داشته و خرافات عجمی بآن نیامیخته بود. کلابادی در تمام ابحات تصوف کتاب و سنت را در نظر دارد و با پختگی و بصیرت در آن بحث میکند.

اما چون کتاب تعرف مختصر بود و محتاج شرح و بسط، بنابراین بشرحیکه حاجی خلیفه داده، خود مرلف و عرفای دیگر شروح چندی بر آن نوشته اند که يك شرح آنرا خواجه امام اجل زاهد و فقیه عالم ابو ابراهیم بن اسمعیل بن محمد بن عبدالله المستملی البخاری کرده است.

د حدود چهل سال قبل سوداگری که حاجی صدیق خواجه ی خجندی نام داشت، و در شهرهای ماوراء النهر بخارا و خجند و مرغان و خوقند دکانهای کتب فروشی داشت از راه کابل و پشاور بهند رفت و بسی از کتب قلمی را که از ماوراء النهر باخود آورده بود، در مطبع معروف نولشکور در شهر لکهنو طبع کرد، که از آنجمله کتابی بود بزبان پارسی د رچهار جلد، جلد اول ۲۲۴ صفحه، دوم ۲۰۸ صفحه، سوم ۱۷۲ صفحه، چهارم ۲۰۲ صفحه بقطع ۳۳ در ۲۱ سانتیمتر بر کاغذ خوب بخط خوب و زیبا، و نسخه های این کتاب مطبوع را بماوراء النهر برد، بنابراین کمتر بدست می آید. این کتاب چنین آغاز میشود :

"الحمد لله القاهر القوى الملك الغنى ... چنین میگوید : (خواجه امام اجل زاهد فقیه عالم ابو ابراهیم بن اسمعیل بن محمد بن عبدالله المستملی البخاری که اصحاب من از من خواستند تا کتاب جمع کنم بپارسی، مشتمل بر دیانات و معاملات و حقایق و مشاهدات و رموز و اشارات تا فهم ایشان آنرا دریابد و در عبارات غلط نکنند، که غلط در توحید کفر بود، اجابت کردم به حسبت و بنا کردم بکتابی که شیخ ما ابوبکر بن ابی اسحق محمد بن ابراهیم بن یعقوب البخاری الکلاباذی تألیف کرده است و نام او کتاب التعرف لمذهب التصوف و آن کتابرا شرح کردم تا بسخن پیران و متقدمان تبرک کرده باشم و نیز مقتدی باشم نه مبتدی، تا کس بر من عیب نباید و هر چه گفتم، مؤکد کردم به آیتی از کتاب خدای تعالی یا به خیر از اخبار مصطفی یا بمسئله فقهی و در این کتاب اعتقاد و توحید و دیانات و احوال و مقامات و حقایق و مشاهدات و رموز و اشارات و سخن مشایخ و حکایات بر طریق سنت و جماعت یاد کردم ) ... چنین میگوید شیخ امام ابوبکر. .... از سطور فوق آنقدر قدامت سبک تحریر ظاهر نمی شود و بنابراین وقتی کسی کتاب مطبوع شرح تعرف را میخواند آنقدر آنرا کهن نمی داند که بپارسی عهد سامانیان برسد، ولی باز هم ثقۀ عبارات و برجستگی جملات و متانت سبک ادای مقاصد آن طور است که میتوان آنرا انشای بسیار ثقۀ ای خواند. در صورتیکه مستملی شارح و نویسنده ی این کتاب، از شاگردان کلاباذی بوده لابد در حدود ۳۸۰ هـ که سال وفات اوست زندگانی داشته، و این شرح هم باید متعلق بعصری باشد، که اواخر دوره سامانست یعنی از ۳۸۰ تا حدود ۴۰۰ هـ زیرا مستملی در مقدمۀ شرح مذکور با نام استاد خود دعائیه رحمه الله واسعه نوشته، و این ظاهراً دلالت میکند که در وقت نوشتن شرح تعرف گویا کلاباذی مرحوم شده بود. اما وقتی تمام کتاب را با انشای دوره سامانی و حتی بیهقی و گردیزی و ابن سینا مقایسه کند، درو جنات آن آثار قدمت پدیدار نیست و نثری

بنظر می‌آید محدث که باید در حدود بعد از ۶۰۰ هجری نوشته باشند.

وقتی من این نسخه مطبوع خواجه صدیق خجندی را در کابل خواندم، بهمین اشکال مواجه شدم و نمیتوانستم درباره اصلت کتاب اظهار رای کنم و حتی آثار جعل را در آن دیدم، ولی این مشکل ادبی وقتی حل شد که در پشاور نسخه قلمی شرح تعرف را در کتب خانه مولانا صمدانی یافتیم. این نسخه بر کاغذ قدیم خوقندی خیلی ستبر و کهن بقطع ۲۴ در ۱۵ سانتی متر بخط قدیم مشابه خطوط قرن پنجم نوشته شده و بر ورق اول بهمان خط نوشته اند: "المجلد الثالث من شرح کتاب التعرف فی مذهب التصوف مما شرحه الشیخ القیه الامام ابو ابراهیم اسماعیل بن محمد بن عبدالله البخاری %". ختم نسخه بشرح ذیلست: "الحمد لله و صلی الله علی محمد و آله اجمعین یتلوه (؟) فی الدور الذی یلیه فی القرب سئل السقطی عن القرب قال العرب هو الطاعه. وقع الفراق عنه نصف النهار من یوم الرابع و العشرين (؟) من شوال سنه ثلث و سبعین و اربع مائه. انتسخته من نسخه قوبلت بنسخه الشیخ الامام ابی نعیم عبدالملک البزودی (؟) رحمه الله و عار ضناه (؟) شرح تعرف للشیخ الکبیر شیخ ابو اسحاق الکلاباذی" (۷).

باینطور نسخه خطی ما نحن فیله به ۲۴ شوال سنه ۴۷۳ هـ نوشته شده و دو جلد اول و دوم قبلی و هم مجلداتی بعد از این داشته و از روی نسخه مطبوع، تخمین میکنم که بهمین ترتیب اصل کتاب یا يك جلد ضخیم بعدی داشته، که جمله چهار جلد بوده است این نکته را فراموش نباید کرد که از کتب خطی پارسی کتاب باقیمانده از این عصر خیلی نادر است زیرا ظاهراً تاکنون کتاب بسیار قدیمی پارسی که از حیث خط یافته اند همان کتاب الابنیه عن حقایق الادویه کتاب خانه وینه است که در سال ۴۴۷ هـ در ماه شوال بقلم علی بن طوسی اسدی بخط نسخ بسیا شبیه بکوفی نوشته شده و بقول علامه مرحوم قزوینی قدیمترین کتاب خطی مکشوف فارسی است. چون این نسخه تعرف فقط ۲۶ سال بعد از آن نسخه نوشته شده میتوان آنرا بدرجه دوم کتاب الابنیه از حیث تاریخ نوشتن و خط قرار داد، که این هم بر اهمیت نسخه مائحن فیله می افزاید.

طرز نوشتن و خط این نسخه عیناً بخط همان نسخه قدیم کتاب الابنیه مشابه است و باز با خط ترجمان البلاغه ۵۰۷ هـ نیز مماثلتی میرساند. اکثر حروف آن غیر منقوط است و زیر حروف ر، د، ط، ص، هـ يك نقطه گذاشته شده و در تحت س سه نقطه. چون "جن" و چنین و جنین و آنچه انج و چیز "جیز" نوشته شده که سبک املاي قدیم است. از افعال خراسانی مملوست مانند: "جن وی شما را دشمن است بدانیت که شما مرا دوست ایت ... بعتاب منالیت و بدین دوستی بنازیت، که دوستی با عتاب بهتر از دشمنی بی عتاب".

وقتی نسخه خطی را با مطبوع خواجه خجندی مقابلت دادم پدید آمد که کتاب مطبوع از حیث مضمون و موضوع عیناً همین کتابست ولی از حیث انشاء به سرنوشت کتاب بلدان ابوالمرید

بلخی گرفتار آمده، و سراپای کتابرا عمداً بپارسی محدث جدیدی نوشته و بچاپ داده اند، ولی باز هم از خلال عبارات آن همان متانت کهن پدیدار است. نمیدانم که این کار مسخ و نسخ را برین کتاب مظلوم کی روا داشته و در کدام عصر این متن متین قدیم را لباس جدید پوشانده اند. چون بعد از دوره مغول، برخی از علماء و صوفیه چنین کار را در باره کتب قدیم روا میداشتند و میخواستند عبارات قدیم را بسبک معاصر شان بمقصد حسن تفهیم تغییر دهند بنابراین این کتاب نیز بهمین سرنوشت شوم گرفتار آمده چنانکه مشهور است، که مولانا جامی همین کار را در نفعات کرد و کتابی که خواجه عبدالله انصاری هروی در شرح احوال عرفا بسبک قدیم نوشته بود جامی آنرا بمقصد افاده بعبارات معمول زمان خود در آورد.

برای اینکه نمونه حقیقی از سبک نگارش شرح تعرف داده باشیم و فرق هر دو نسخه خطی و چاپی را پدید گردانیم، از حصص مختلف نسخه خطی سطوری را بمقابله با نسخه مطبوع نقل میکنم، ناگفته نماند که نسخه خطی از صفحه ۱۷۹ جلد دوم مطبوع آغاز میشود و تا صفحه ۱۶۵ جلد سوم آن میرسد.

پایان قسمت اول